



سیاست‌های حاکم بر اجرای قراردادهای فروش نفت ضمیمه قرارداد بالادستی با رویکرد مذاکره مجدد

سید محمد طباطبایی نژاد^۱ *، محمدرضا افشاری^۲ 

۱. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: sm.tabatabaei@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری، حقوق نفت و گاز، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mra_87@yahoo.com

چکیده

قراردادهای بلندمدت فروش نفت در دنیا اغلب عمری یکساله دارند. طی این زمان وقوع تغییرات و تأثیرگذاری آن بر قرارداد چندان چشمگیر نیست، لکن با توجه به نظام حقوقی نفت و گاز در ایران، عمر قراردادهای فروشی که برای بازپرداخت سرمایه‌گذاری پیمانکار بالادستی منعقد می‌شود، گاه به یک دهه یا بیشتر می‌رسد. وقوع تغییرات داخلی و بین‌المللی، ضرورت به‌روزرسانی و حفظ منافع طرفین را در طول اجرای قرارداد، ضروری می‌کند. به‌نظر می‌رسد با پیش‌بینی دقیق و لحاظ معیارهایی در قرارداد، بتوان سیاست‌های دولت برای تأمین منافع را از طریق مذاکره مجدد و بدون وقوع اختلاف پیگیری کرد. بر مبنای این فرضیه و مطالعه توصیفی-تحلیلی، معیارهایی مانند تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد، تغییر سیاست‌های ملی انرژی و از دست رفتن کارایی اقتصادی قرارداد، به‌عنوان زمینه‌ساز آغاز مذاکره مجدد تبیین شدند. در نهایت عدم موفقیت در مذاکره مجدد، حق فسخ را برای طرفین بدون مطالبه هیچ‌گونه خسارتی ایجاد می‌کند و دولت میزبان موظف به بازپرداخت سرمایه‌گذاری شرکت نفتی از طرق دیگر است.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌های حاکم، شرکت نفتی بین‌المللی، شرکت ملی نفت، فروش نفت ضمیمه، مذاکره مجدد، منافع دولت میزبان.

* استناد: طباطبایی نژاد، سید محمد؛ محمدرضا افشاری. (بهار ۱۴۰۲) «سیاست‌های حاکم بر اجرای قراردادهای فروش نفت

ضمیمه قرارداد بالادستی با رویکرد مذاکره مجدد»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۵۳، ۱: ۵۱ - ۷۰.

DOI: 10.22059/JLQ.2023.344486.1007685

تاریخ دریافت: ۲۸ تیر ۱۴۰۱، تاریخ بازنگری: ۲۷ فروردین ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۴ خرداد ۱۴۰۲



۱. مقدمه

در قراردادهای بالادستی جدید، فروش نفت به سرمایه‌گذار در قبال خدمات و هزینه‌های انجام‌گرفته، امری مرسوم است که در ایران از طریق قرارداد وابسته‌ای به قرارداد بالادستی با عنوان قرارداد فروش نفت ضمیمه انجام می‌گیرد. از جمله مبانی قانونی این قرارداد، قانون برنامه چهارم توسعه است که بازپرداخت اصل سرمایه و حق‌الزحمه را از طریق تخصیص محصولات میدان یا عواید آن بر پایه قیمت روز فروش محصول منوط می‌کند. در شرایط ثابت، ثبات قرارداد فروش نفت^۱ ضمیمه از اهداف طرفین قرارداد است.^۲ پایبندی دولت میزبان به این ثبات در گرو تثبیت شرایط داخلی و بین‌المللی زمان انعقاد قرارداد و عدم تغییر سیاست‌های مالی حاکم بر اجرای این قراردادهاست. اگرچه دولت میزبان در صورت تغییر شرایط مزبور، خود را محدود به شروط قرارداد نمی‌داند و اختیارات ویژه‌ای برای خود قائل است^۳، اما با توجه به اختلاف آرا در پذیرش این اختیارات و لطمه به اعتبار قراردادهای فروش نفت، بهتر است روند مطالبه دولت بر مبنای مذاکره مجدد صورت پذیرد. در مورد مذاکره مجدد و انعقاد قراردادهای فروش نفت به‌طور جداگانه مقالاتی نوشته شده، اما نوآوری این مقاله اولاً نگاه تأمین منافع دولت میزبان در راستای مذاکره مجدد، ثانیاً بیان معیارهای عینی درخواست آن و تطبیق مصادیق بر این مفاهیم و ثالثاً بررسی این مطلب در اجرای قرارداد فروش نفت ضمیمه است؛ قراردادی که به‌واسطه آن در مورد واگذاری حدود نیمی از محصولات میدان تصمیم گرفته می‌شود و تصمیم درست می‌تواند منافع بیشتری را نصیب دولت میزبان کند. هدف این مقاله ارائه راه‌حل قراردادی برای حفظ منافع دولت میزبان در شرایط برهم خوردن تعادل اولیه قرارداد فروش نفت است.

۱. ثبات به‌طور کلی به این معناست که شرکت نفتی خارجی سرمایه‌گذار در فضای حقوقی، قراردادی، مالی و اقتصادی قرار گیرد که انجام عملیات اکتشاف، توسعه، تولید، استخراج و انتقال نفت و گاز به پایانه‌ها و نهایتاً عرضه آن به بازار فروش متضمن منافع مالی ثابت و قابل پیش‌بینی برای وی باشد (ایران‌پور، ۱۳۸۶: ۳).

۲. علاوه بر دستیابی پیمانکار به سرمایه اولیه و نرخ بازگشت سرمایه، صرف ایجاد رابطه مالکیت برای پیمانکار و امکان ثبت نفت به‌عنوان ذخایر شرکت نفتی، موجب افزایش ارزش سهام شرکت و اعتبار آن در عرصه تخصصی نفت و گاز خواهد شد. اگر پیمانکار قصد فروش نفت را نداشته باشد و بخواهد با ایجاد ارزش افزوده در آن، سود خود را افزایش دهد، اهمیت پایداری قرارداد فروش و الزام طرفین به مفاد آن، بیش از پیش جلوه‌گر خواهد شد.

۳. ر.ک: افشاری، ۱۴۰۰. رساله دکتری با عنوان بررسی تطبیقی اختیارات فراقاردادی دولت میزبان در قراردادهای بلندمدت فروش نفت ضمیمه قرارداد بالادستی ایران با انگلیس و آمریکا - نویسنده محمدرضا افشاری - شهریور ۱۴۰۰ - دانشکده حقوق دانشگاه تهران. توجه: منبع به‌طور کامل در منابع پایانی بیاید: انجام شد

۲. ضرورت وجود انعطاف در قراردادهای فروش نفت ضمیمه

بر خلاف قراردادهای بلندمدت فروش نفت مستقل که عمری یکساله دارند (Schaik, 2012: 3)، قراردادهای مستمر و طولانی‌مدت، به دلیل فاصله میان انعقاد و اجرا، بیشتر در معرض تحولات اقتصادی و بحران‌های سیاسی و در نتیجه تغییر سیاست‌ها و تعارض منافع طرفین قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی با اختلال در تعادل اولیه قرارداد که نتیجه مذاکرات طولانی‌مدت است، اجرای تعهدات، دشوار و پرهزینه خواهد بود. قرارداد طولانی‌مدت فروش که به همراه قرارداد بالادستی منعقد می‌شود و به موجب آن کارفرما و صاحب نفت توافق می‌کند بخشی از نفت تولیدی از میدان را به سرمایه‌گذاران طرف قرارداد یا اشخاصی که آنها معرفی می‌کنند به فروش رساند، از این قبیل قراردادهاست (شیروی، ۱۳۹۳: ۴۰۸) نظام‌های حقوقی، حکم به لزوم قرارداد را در چنین وضعیتی ناعادلانه می‌دانند. از این رو شرط تعسر^۱ به منظور بازگرداندن تعادل قراردادی مورد استناد قرار می‌گیرد. تعدیل قرارداد که همانا تغییر شروط قرارداد و متناسب کردن آن با وضعیت جدید است، به لحاظ مراعات اصل لزوم و ثبات قراردادها، بهترین راه‌حل در برخورد با وضعیت تعسر به‌شمار می‌رود (پارساپور، ۱۳۹۴: ۳۶). انعطاف در قرارداد، علاوه بر اینکه می‌تواند از وقوع تعسر در اجرای قرارداد جلوگیری کند، قادر است شرایط را برای اجرای آن توسط طرفین آسان‌تر گرداند.

در واقع اغلب حصول نتیجه قرارداد برای طرفین اهمیت دارد و ابزار و چگونگی رسیدن به آن خیلی مهم نیست. چه‌بسا هریک از طرفین بتواند از مسیری ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر، اهداف قرارداد و انتظارات طرف مقابل را برآورده سازد، هرچند این مسیر در قرارداد ذکر نشده است. به‌طور مثال در شرایط تحریم و حالتی که بانک‌های طرف خریدار از گشایش اعتبار اسنادی به دلیل تحریم امتناع می‌ورزند و دولت میزبان از این طریق نمی‌تواند به مبالغ فروش نفت دست یابد، ممکن است گزینه دیگری را برای دریافت این وجوه از جمله تهاجر کالای مورد نیاز پیشنهاد دهد. گزینه‌هایی که چه‌بسا از حالت توافق‌شده در قرارداد برای خریدار آسان‌تر باشد. یا در شرایطی که دولت تصمیم بگیرد تا به دلایل سیاسی یا امنیتی یا مالی به‌وجودآمده، شرکت حمل‌ونقل مورد توافق طرفین یا اعلام‌شده به خریدار را تغییر دهد یا حتی در نوع و مدل قرارداد حمل‌ونقل تجدیدنظر کند. برای مثال اگر قرارداد حمل به‌صوت سیف^۲ باشد، آن را به فوب^۳ تغییر دهد، تغییری در تعهد حمل و زمان و مکان آن ایجاد نخواهد شد و تعهدات مالی فراتر از قرارداد برای خریدار به‌وجود نخواهد آورد. همچنین ممکن است تأخیر در تحویل کل میزان نفت مندرج در قرارداد یا بخشی از آن، که به ایجاد خسارت منجر شده، با

1. hardship

2. cost insurance freight

3. free on board

تمدید زمان قرارداد یا افزایش تحویل در دوره‌های بعدی جبران شود. گاهی اوقات ممکن است دولت بخواهد به دلیل نزدیکی کیفیت نفت میدانی که پیمانکار در آن مشغول است، به میدان دیگر که در اختیار شرکت ملی نفت یا پیمانکار دیگری است، نفت میدان اخیر را جایگزین نفتی کند که توسط پیمانکار استحصال شده است. این کار بنا بر مقاصد از جمله استفاده نفت میدان مربوط در پالایشگاه نزدیک به آن یا صادرات آن از مبادی نزدیک‌تر انجام می‌گیرد. در عمل هم در برخی از قراردادهای بیع متقابل توافق شده است که هزینه‌ها و حق‌الزحمه پیمانکار از سایر میدانی که به صورت بیع متقابل در حال توسعه و تولید هستند، بازپرداخت شود.^۱ این ویژگی به قرارداد، انعطاف‌پذیری و جذابیت بیشتری می‌دهد، زیرا ممکن است پیمانکار ترجیح دهد که برای بازپرداخت هزینه‌ها و حق‌الزحمه‌اش از نوع نفتی برداشت کند که با قابلیت‌های پالایشگاه‌های وی سازگارترند و آسان‌تر و با هزینه کمتر می‌تواند آن را فراوری کند. چه بسا تحویل این نفت برای دولت هم مقرون به صرفه‌تر و آسان‌تر باشد. اگرچه مقصد محموله‌های نفتی باید بر مبنای مقررات و شرایط عمومی مربوط به فروش نفت خام شرکت ملی نفت ایران تعیین شود، لکن به غیر از محدودیت‌های مقرر در دستورالعمل مذکور، ممنوعیت دیگری در راستای مقصد محموله‌ها وجود نخواهد داشت (حاتمی، ۱۳۹۳: ۹۸۰) و طرفین برای تعیین مقصد دلخواه مختارند. بنابراین صرف پافشاری بر تحویل نفت از همان میدان بدون در نظر گرفتن سایر شرایط و مواضع اقتصادی طرفین بر خلاف اصل انعطاف‌پذیری در قراردادهاست. علاوه بر این مطالب، تغییرات به عمل آمده در قراردادهای بلندمدت فروش نفت توسط کشورهای صادرکننده نفت موجب شد تا مصرف‌کنندگان در قراردادهای آتی شروطی را درج کنند تا انعطاف‌پذیری قرارداد را بالاتر ببرد و بتوانند در صورت تغییر مواضع دولت میزبان، همچنین به قرارداد ادامه دهند (9: Mohnfeld, 1980).

۳. مفهوم مذاکره مجدد در قراردادهای فروش نفت

پس از پذیرش ضرورت وجود انعطاف‌پذیری در قراردادهای نفتی، نوبت به ابزاری می‌رسد که قادر است این مهم را در طول اجرای قرارداد تحقق بخشد. شرط مذاکره مجدد به قرارداد انعطاف می‌بخشد و قرارداد را برای رویارویی با شرایط پیش‌بینی نشده منعطف می‌کند (شیروی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). مذاکره مجدد، رویکرد جدیدی است که به عنوان جایگزینی برای ثبات و حرمت قراردادها به وجود آمده و مورد توافق طرفین قرار گرفته است. این رویکرد به جای تمرکز بر ثبات حقوقی، بر موضوع ایجاد توازن اقتصادی تأکید دارد (زمانی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). در مورد

1. In exceptional cases (eg South Pars 2 and 3), costs and remuneration can be recovered from production from other projects operated under BBCs.

شکل‌گیری شرط مذاکره مجدد به نظر می‌رسد این نظریه، پاسخ شرکت‌های بین‌المللی نفتی به ملی‌سازی و سلب مالکیت توسط کشورهای میزبان بود. در تشریح این دیدگاه باید گفت کشورها بر اساس مالکیت منابع معدنی و مالکیت سرمایه و فناوری به دو گروه سرمایه‌فرست و سرمایه‌پذیر تقسیم می‌شوند. تقابل بین این دو گروه کشورها نه امروزی و نه غیرمنطقی است. از زمان ورود اولین سرمایه‌گذار به کشور میزبان و استخراج منابع طبیعی آن، دو طرف سعی کردند تا به بهترین نحو از سرمایه‌های خود محافظت کنند. کشورها و شرکت‌های سرمایه‌گذار در کنار ورود فیزیکی سرمایه و فناوری به کشورهای صاحب منبع، از خلأ بی‌قانونی و نبود اصول اولیه در زمینه حقوق طرفین استفاده کرده و شروع به تولید اصولی کردند که مستقیم و غیرمستقیم، آشکارا و نهان، منافع آنها را تضمین می‌کرد. به نظر می‌رسد طرف خارجی هیچ‌گاه مایل به اعطای حق واقعی و کامل دولت‌های میزبان به آنها نبوده است. تا جایی که می‌توانست سعی می‌کرد از مصادره اموال و سرمایه خود جلوگیری کند و آنجا که نمی‌توانست جلوی مصادره را بگیرد، قدمی عقب‌نشینی می‌کرد و نظریه غرامت کامل را مطرح می‌ساخت؛ آنجا که می‌توانست دولت میزبان را مجبور به ثبات قرارداد اولیه می‌کرد و آنجا که توان این کار را نداشت، آن را منوط به مشورت و کسب توافق طرفین می‌کرد. شاید به محض پذیرش اصل اختیار دولت‌ها در اداره منابع خود و شکستن بت اصل ثبات یا حتی قبل از تولد این اصل بود که نظریه مذاکره مجدد مطرح شد تا جلوی اقدامات یکطرفه و فراتر از قرارداد دولت‌ها را بگیرد و با الزام به مشورت و کسب رضایت، حقوق طرف مقابل را با توجه به مفاد قرارداد محفوظ دارد. علاوه بر مبانی نظری مزبور در پیدایش مفهوم مذاکره مجدد، این شرط به‌عنوان راهکاری برای مواجهه با تعسر اجرای قرارداد موردنظر مجامع بین‌المللی و صاحب‌نظران قرار گرفته است (EMADI, 2011: 3-AL).

مذاکره مجدد می‌تواند به صورت یکطرفه و در صورت وقوع شرایطی انجام گیرد و طرف مقابل راهی جز پذیرش آن یا فسخ قرارداد نداشته باشد. همچنین این مذاکره می‌تواند به صورت دوطرفه و حصول توافق مانند ابتدای قرارداد انجام گیرد و پذیرش توسط یک طرف با اعمال نظر و مذاکره به معنای واقعی باشد. البته شرایط مذاکره مجدد باید به نحو واضحی در قرارداد مشخص شود تا هر طرف بتواند با توسل به معیارهای عینی، طرف دیگر را به مذاکره مجدد فراخواند یا مفهوم تعادل اقتصادی در قرارداد تعریف شود تا بتوان مصادیق بر هم خوردن تعادل را با مفهوم مقرر در قرارداد تطبیق داد و از این راه، خواهان مذاکره مجدد و تعدیل شد.

برای تبیین مفهوم مذاکره مجدد در حوزه نفت و گاز، ابتدا باید معنای مذاکره در قراردادهای بالادستی و پایین‌دستی نفت و گاز و تفاوت‌های کلیدی هر حوزه تشریح شود. از

نظر برخی نویسندگان، رکن کلیدی و مقدمه هر مذاکره مطلوبی در نظر داشتن انصاف، صداقت و حسن نیت است که می‌تواند به‌عنوان مزیتی رقابتی برای کشورهای صاحب منابع و همچنین شرکت‌های بین‌المللی محسوب شود و پایه‌های یک همکاری طولانی‌مدت را بنا کند. (Radon, 2006: 112) از نظر نویسنده مذاکره قراردادی علم و تکنیکی است که به‌وسیله آن می‌توان در چارچوب اختیارات قانونی، با در نظر داشتن انتظارات طرف مقابل، وی را در مورد اهداف خود از انعقاد قرارداد قانع کرد و به قراردادی برد برد دست یافت. اگرچه اصطلاح برد برد در وهله اول منطقی به نظر نرسد و این ابهام را به‌وجود آورد که برد طرف مقابل چه سودی برای کشور میزبان دارد، لکن برد برد بودن یک قرارداد زمینه اجرای طولانی‌مدت و رعایت حسن نیت در آن را فراهم می‌سازد و از حس مغبون شدن و متعاقباً سعی در به‌دست آوردن حق خود از شیوه‌های غیرقراردادی و غیرمنصفانه جلوگیری می‌کند. توجه به منافع طرف مقابل شاید در قراردادهای کوتاه‌مدت ضروری به نظر نرسد، اما در قراردادهای بلندمدت به سودی پایدار منتج خواهد شد.

مذاکره در قراردادهای بالادستی نفت موضوعات کلی از جمله انتخاب نوع قرارداد و در ادامه جنبه‌های تجاری، بازرگانی، زیست‌محیطی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در برمی‌گیرد. در نگاه جزئی‌تر مسائل مربوط به مالکیت و انتقال آن، نظام مالی قراردادی مانند مالیات و عوارض، محرمانگی، فسخ قرارداد و ... مطرح می‌شود. از آنجا که موضوعات و اهداف مذاکره قراردادهای فروش نفت تا حدی متفاوت از قراردادهای بالادستی است، به طریق اولی مباحث مربوط به مذاکره مجدد نیز در این قراردادها متفاوت از آنچه در بخش بالادستی ذکر شده، است. اهم مباحث مورد مذاکره در قراردادهای فروش نفت مربوط به تعیین فرمول قیمت‌گذاری نفت، طرفین قرارداد، زمان، مکان و نحوه تحویل، کیفیت و کمیت و تعهد پرداخت و جریمه تأخیر و ... خواهد بود. این مسائل، در قراردادهای فروش نفت ضمیمه تا حدی تحت تأثیر ماهیت این قرارداد و ارتباط آن با قرارداد بالادستی و مباحث مربوط به بازپرداخت سرمایه‌گذاری قرار می‌گیرد (افشاری، ۱۳۹۹: ۸).

دولت در قراردادهای فروش نفت ضمیمه بر خلاف فروش عادی نفت در مقام تصدی نیست و در راستای انجام تعهدات خود در قرارداد بالادستی و پرداخت حق‌الزحمه پیمانکار است که به‌نوعی جنبه حاکمیتی و منفعت عمومی دارد. بنابراین در نظر گرفتن سهمی از نفت برای تحویل به پیمانکار خارجی در ازای جبران سرمایه‌گذاری وی نباید در هیچ زمانی بر خلاف منافع ملی باشد و موجب ضرر و زیان اقتصادی یا تأثیرات سوء سیاسی شود. مطابق با شرایط عمومی بیشتر قراردادهای فروش نفت، به‌طور معمول هرگونه اصلاح، تعدیل و تغییر در قراردادهای فروش نفت مجاز شمرده نمی‌شود، مگر اینکه اصلاح به‌صورت کتبی و به

امضای طرفین قرارداد برسد (USCrudeGTC, 2014: 4). به‌طور مثال مطابق با شرایط عمومی قرارداد فروش نفت استت اوایل، خریدار می‌پذیرد که فروشنده با اعتماد بر قوانین و مقررات و امتیاز داده‌شده از طرف دولت، قرارداد را امضا می‌کند. همچنین خریدار و فروشنده توافق می‌کنند که اگر حین اجرای قرارداد مقرره‌ای جدید ایجاد شد یا تغییری در مقررات قبلی پیش آمد که اولاً با هیچ ماده‌ای در قرارداد پوشش داده نمی‌شود و ثانیاً اثر منفی اقتصادی بر فروشنده داشته باشد، فروشنده حق مذاکرهٔ مجدد را در مورد قیمت یا سایر شرایط بر مبنای حسن نیت در چارچوب مقررات تغییرکرده یا جدید داشته باشد. فروشنده مبنای توافق را قوانین و مقررات روز می‌داند و تصریح می‌کند که در صورت تغییر این مبنای، حق مذاکرهٔ مجدد را به‌دست آورد. همچنین وی معیار مذاکرهٔ مجدد را اثر منفی اقتصادی بر منافع خود در نظر می‌گیرد. در ضمن در همین قرارداد تکلیف زمان و شرایط مذاکرهٔ مجدد و حتی عدم توافق را مشخص می‌کند. فروشنده با درج این شرط در قرارداد می‌تواند هر اصلاحی که در راستای منافع خود لازم بداند به‌طور قانونی در قرارداد انجام دهد، به‌شرطی که مبنای اصلاح صورت‌گرفته توسط وی، تغییرات قوانین و مقررات و مجوزها و امتیازنامه‌هایی باشد که تأثیر منفی در عایدی فروشنده بگذارد. خریدار در چنین شرایطی دو انتخاب دارد؛ یا اینکه شروط جدید فروشنده از جمله قیمت یا زمان یا مکان جدید تحویل را به‌طور کامل بپذیرد و در صورت مخالفت، با مذاکره به نتیجه‌ای مطلوب طرفین برسد یا قرارداد را تا این زمان لازم‌الاجرا بداند و از این به بعد فسخ‌شده در نظر بگیرد. فروشنده هم تا پایان زمانی که در قرارداد برای رسیدن به توافق تعیین‌شده ملزم به اجرای تعهدات خود است و نمی‌تواند به بهانهٔ ضرر و زیان به صرف اعلام اولیه و یا امکان نرسیدن به توافق در آینده، از تعهدات خود شانه خالی کند. فروشنده می‌تواند از حق اشاره‌شدهٔ خود با ارسال اطلاعیه‌ای به خریدار در مورد تغییرات و قیمت یا شرایط جدید با توضیح و دادن اطلاعاتی مبنی بر ورود ضرر مالی بر خویش استفاده کند. در صورتی که خریدار و فروشنده بر قیمت و شرایط جدید ظرف پانزده روز توافق نکنند، فروشنده حق فسخ قرارداد را در پایان مهلت پانزده روزه خواهد داشت. هر مقدار از کالا که ظرف مدت پانزده روز خریداری شده، مطابق با شرایط قرارداد محاسبه می‌شود و تغییرات یا مصوبهٔ جدید بر آن اثری ندارد. (GTC, 2011: 58 Statoil) اگرچه مطالب بیان‌شده در مورد قرارداد فروش نفت مستقل و غیرضمیمه است، اما این امر مانعی برای استفاده در قراردادهای ضمیمه نیست و چه‌بسا با توجه به نگرش دولت در انعقاد این قراردادها و ارتباطشان با قرارداد بالادستی، بتوان ملاک‌های مذاکرهٔ مجدد را متنوع‌تر در نظر گرفت.

۴. معیارهای مذاکره مجدد در رارادهای فروش نفت ضمیمه

در شرایطی ممکن است دولت بخواهد در طول اجرای قرارداد فروش نفت ضمیمه از حق خود مبنی بر تقاضای مذاکره مجدد استفاده کند. این شرایط در ادامه بیان شده است.

۴.۱. تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد

دکترین تأثیر تغییر اوضاع و احوال در اعتبار معاهدات و قراردادهای بین‌المللی قاعده‌ای است نشأت گرفته از حقوق خصوصی که به تدریج راه خود را به حقوق بین‌الملل گشود. «فیلیمور»^۱ از این دکترین تعریفی ارائه می‌دهد: «هرگاه شرایط و وضعیتی که تعیین‌کننده و علت و جهت اصلی تنظیم قراردادها و تعهدات طرفین قرارداد بوده است، عمدتاً دستخوش تغییر و یا منتفی گردیده باشد، اساس تراضی و تعهد طرفین زایل و تعهدات آنها ساقط می‌گردد» (منیرالزمان، ۱۳۷۸: ۲۸). اعمال نظریه تأثیر اوضاع و احوال مشروط به فراهم بودن شرایطی است؛ از جمله قراردادی که نظریه در مورد آن اجرا می‌شود، از عقود مستمر و مدت‌دار باشد؛ حوادث غیرمترقبه‌ای رخ داده و اوضاع و احوال زمان عقد را به‌طور بنیادی دگرگون سازد؛ حوادث مزبور مورد انتظار طرفین نبوده و پیش‌بینی‌پذیر نباشد؛ حوادث و دگرگونی‌ها موجب مشکل شدن اجرای قرارداد یا ضرری شدن آن شود نه غیرممکن شدن آن.

با وجود ارتباط و وابستگی، موضوع متفاوت دو قرارداد بالادستی و قرارداد فروش نفت ضمیمه مبین تفاوت در اوضاع و احوالی است که بر این قراردادها اثر می‌گذارند، اگرچه ممکن است در مواردی اوضاع و احوالی که قرارداد بالادستی را تغییر می‌دهد، بر قرارداد فروش نفت هم تأثیرگذار باشد. به‌طور مثال تغییر قیمت نفت از مواردی است که بر هر دو قرارداد تأثیر می‌گذارد، لکن تغییراتی در میزان تولید که جنبه غیرفنی دارند، تنها بر قرارداد بالادستی اثر می‌گذارد و تأثیری بر دریافتی پیمانکار از طریق قرارداد فروش ندارد. در مواردی که تغییر اوضاع و احوال سبب غیرعادلانه شدن شرایط اولیه قرارداد بالادستی شده است، کشورهای تولیدکننده مواد خام برای توجیه ادعای خود در مورد تجدید مذاکرات قراردادی یا جرح و تعدیل در شرایط آن، به اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی توسل جستند. برای مثال بیانیه صادره در ژوئن ۱۹۶۸ از طرف سازمان کشورهای صادرکننده نفت با استناد به بروز تغییراتی در اوضاع و احوال، انجام تعدیلاتی در رابطه قراردادی حاکم میان یکایک کشورهای عضو اوپک و شرکت‌های نفتی در آن زمان را موجه و مجاز اعلام کرد.

شایان تأکید است که وقوع تغییرات در اوضاع و احوال، باید با عوامل بیرونی تأیید شود، همچنین اقدامات یکطرفه در شرایط مزبور، به زیان جدی طرف دیگر منجر نشود، بلکه در

1. Phillimore

منافع طرفین توازنی برقرار سازد. قرار نیست دولت برای حفظ منافع خود، با تغییر در قرارداد به طرف دیگر ضرری وارد کند، بلکه باید منافع از دست رفته‌اش را با حفظ منافع طرف مقابل به دست آورد. از مثال‌های کاربردی مذاکره مجدد در قرارداد بالادستی به موجب تغییر اوضاع و احوال می‌توان به ماده ۹ قرارداد بین امین اوایل و کویت (۱۹۶۱) اشاره کرد. به موجب ماده اخیر اگر اوضاع و احوال تغییر کند و قراردادهای امتیاز کشورهای خاورمیانه دچار تغییر و اصلاح شود و در اثر آنها منافع دولت امتیازدهنده افزایش یابد، طرفین باید مذاکره و تبادل نظر کنند و عندالافتضا شرایط قرارداد امتیاز آنها نیز متناسب با آن اصلاح شود، به نحوی که برای هر دو طرف منصفانه باشد (مجی، ۱۳۸۵: ۳۷). اگرچه به دلیل اختلاف پیش آمده و فسخ یکجانبه قرارداد امتیاز توسط دولت کویت در سال ۱۹۷۷ و ملی کردن اموال و دارایی‌های امین اوایل، مذاکره مجددی بر مبنای این ماده انجام نگرفت، اما به عقیده دیوان داوری، تصویب فرمول ابوظبی از مصادیق ماده ۹ اصلاحیه سال ۱۹۶۱ و مستلزم مذاکره و تصمیم‌گیری برای عادلانه کردن قرارداد به نفع دولت کویت بوده است. به نظر دیوان اینکه طرفین نتوانسته‌اند در مورد مبلغ آن به توافقی دست یابند، مانع از صلاحیت دیوان نیست تا مبلغ واجب‌الادا به کویت را تعیین کند. نکته قابل استخراج دیگر از این مورد عملی، رأی داوری بر مبنای شرط مذاکره مجدد است. در واقع اگر شرایط استناد به مذاکره مجدد و تعدیل قرارداد مهیا باشد و به دلیل اختلاف طرفین نتوانند از آن بهره ببرند، طرف ذی‌نفع می‌تواند خواسته خود را از مرجع حل اختلاف بر مبنای شرط مذاکره مجدد طلب کند. تطبیق این شرط در مورد قراردادهای فروش نفت ممکن است که در ادامه با مثال‌های عینی بیان می‌شود.

با وجود اختیار دولت میزبان در تحویل نفت یا مبلغ آن به طرف خارجی، دولت در شرایطی می‌پذیرد که در عوض سرمایه‌گذاری انجام‌گرفته نفت خام تحویل دهد که از یک طرف نیازهای مصرفی پالایشگاه‌های داخلی و از طرف دیگر امنیت سیاسی و اقتصادی وابسته به انرژی در منطقه و هم‌پیمانانش برقرار باشد. در واقع دولت در حالت عادی چنین تصمیمی را گرفته و در صورتی که حفظ امنیت و آرامش در منطقه یا هم‌پیمانانش با تغییر در قرارداد فروش نفت خام یا عرضه فرآورده‌های نفتی تأمین شود که تأثیر مستقیم بر منافع اساسی دولت میزبان دارد، شرایط حین عقد تفاوت کرده است و دلیلی برای ایجاد تغییر در مفاد عقد فراهم می‌آید. واضح است که مسائل حقوقی و اقتصادی در دنیای امروز در سایه تحولات سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و جهانی قابل تحلیل است. مستند روز این نگرش، مسئله جنگ روسیه و اوکراین و تأثیر آن بر حوزه انرژی است. در این زمینه روسیه از حربه محدودیت و ممنوعیت در صدور گاز تا تغییر یکجانبه نحوه پرداخت تصمیماتی را نسبت به مشتریان و کشورهای ثالث می‌گیرد و آنها هم در مقابل در سطح داخلی و بین‌المللی واکنش نشان می‌دهند. نمونه‌ای

از واکنش داخلی کشورهای خریدار گاز روسیه، تصمیم اخیر دولت آلمان در خصوص در اختیار گرفتن کنترل شرکت «گاز پروم جرمینا»^۱ با هدف تأمین عرضه داخلی است. تصمیم عراق برای لغو پیش‌فروش نفت یکی دیگر از مصادیق تغییر قرارداد بر مبنای تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد است. عراق به دلیل افزایش قیمت‌های نفت، تصمیم گرفت نخستین قرارداد پیش‌فروش نفت خام خود را که هدفش تقویت فاینانس این کشور بود، متوقف کند.^۲ ایجاد بسترهای مناسب برای تبدیل نفت خام به مشتقات نفتی و افتتاح پالایشگاه‌ها و صنایع پتروشیمی و نیاز آنها به مواد اولیه، از دیگر دلایل دولت برای آغاز مذاکره مجدد و اعمال تغییر در قراردادهای فروش نفت ضمیمه بر مبنای تغییر اوضاع و احوال به حساب می‌آید. فسخ قراردادهای فروش نفت ضمیمه با توجه به ارتباط پیچیده آن به تعهدات بالادستی کشور میزبان و برنامه‌ریزی‌های شرکت بین‌المللی در مورد استفاده و فروش نفت، به نفع هر دو طرف نیست. چه بسا با ایجاد تغییراتی در قرارداد بتوان آن حیات آن را تضمین کرد. بنابراین معیار عینی مجوز مذاکره مجدد در مثال مذکور جمع بین دو امر تغییر قانون و تأثیر منفی آن بر درآمد فروشنده است. با توجه به مطلب گفته شده، تغییر اوضاع و احوال می‌تواند ناشی از امور داخلی کشور میزبان و در حیطه اختیارات دولت و یا بین‌المللی و خارج از کنترل دولت میزبان باشد. جنگ بین روسیه و اوکراین و تغییر روش فروش گاز توسط روسیه به کشورهای اروپایی از مصادیق تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد است.

۲.۴. تغییر سیاست‌های ملی انرژی

صنعت نفت به‌عنوان موتور محرکه اقتصاد کشور و نقش تعیین‌کننده‌اش در فرایند توسعه صنعتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که متناسب با بزرگی این جایگاه و اهمیت آن، چالش‌های بزرگ‌تری هم پیش روی خود داشته و دارد. اولین چالش روبه‌روی این صنعت نبود نگاه راهبردی درازمدت و همه‌جانبه است که همه اجزای حاکمیت بر آن توافق داشته

۱. این شرکت از اپراتورها و شرکت‌های تابعه گاز پروم روسیه است که کنترل آن برای تضمین امنیت عرضه سوخت در کشور تا تاریخ ۳۰ سپتامبر به آژانس شبکه فدرال آلمان به نمایندگی از دولت آلمان واگذار شد (per.euronew.com/2022/04/05).

۲. وزیر نفت عراق در این زمینه اظهار کرد: هنگامی که این توافق را برای نخستین بار در تاریخ عراق اعلام کردیم، نگرانی‌هایی داشتیم که قیمت نفت به بالای ۴۰ دلار در هر بشکه افزایش پیدا نمی‌کند. لکن نفت برنت اخیراً در بالای مرز ۶۰ دلار در هر بشکه معامله می‌شود. وی در خصوص وضعیت قرارداد پیش‌فروش نفت، اعلام کرد: با شروع امسال و ثبات اقتصادی ناشی از قیمت‌های بالاتر نفت، تصمیم گرفتیم این گزینه را معلق کنیم (<https://mehrshidniroo.com>). در حال حاضر و در زمان نگارش مقاله قیمت نفت خام به بالای ۱۰۰ دلار رسیده است که خود می‌تواند موجب تغییر در سیاست‌های فروش نفت خام گردد (رحمانی، ۱۳۹۸: ۱۳۲).

باشند. عموماً سیاست کشورهای میزبان در زمینه منابع نفت و گاز، بر چند اساس استوار است: اعمال حاکمیت بر منابع نفتی‌شان با تقویت شرکت‌های ملی نفت در جهت کنترل و تصمیمات مدیریتی، بسط و توسعه فناوری ملی و بالا بردن عایدات ملی از نفت، چشم‌اندازهای قابل دستیابی برای توسعه پایدار کشور و آموزش نیروی کار. در مقابل کشورهای مصرف‌کننده و خریدار نفت، که صرفاً هدف کسب سود را دنبال می‌کنند با سیاست دستیابی به نفت ارزان‌تر و با امنیت بیشتر وارد مذاکره می‌شوند و این یک عامل کلیدی در سیاست انرژی‌شان محسوب می‌شود. با دقت در ساختار کلیه قراردادهای نفتی ایران درمی‌یابیم که در این قراردادها هیچ‌گاه به سیاست‌های ملی انرژی در بخش نفت توجه نشده است، زیرا این سیاست‌ها اساساً تدوین نشده یا آنکه دلالت آنها در تنظیم قراردادهای نفتی چندان مشخص نبوده است. به عقیده یکی از نویسندگان حوزه نفت و گاز هدف اصلی در قراردادهای نفتی ایران چیزی جز افزایش درآمدهای ارزی دولت نبوده است (درخشان، ۱۳۹۲: ۱۱۲). نکته مهم و شایان توجه این است که سیاست‌های ملی انرژی در خلال زمان و با توجه به تغییر در وضعیت و شرایط مخازن نفتی، انرژی‌های جایگزین و شرایط اقتصاد ملی، منطقه‌ای و جهانی تغییر می‌کند (درخشان، ۱۳۹۲: ۱۰۹). حال آنکه اقتضای اصلی قراردادهای مربوط به حوزه انرژی، ثبات و تداوم در طول زمان است که بیشتر به نفع طرف خریدار است.

از نظر تاریخی یکی از این سیاست‌ها که بر سایر موارد اولویت دارد، رعایت موازین تولید صیانتی از مخازن نفتی کشور است که برای نخستین بار در امتیازنامه شرکت نفت ایران و انگلیس تصریح شده است.^۱ در قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های اروپایی (مصوب ۱۳۴۸) برای نخستین بار از واژه MER^۲ به‌عنوان معیار تولید صیانتی و توسعه میادین استفاده شده است: «ظرفیت تولید توسعه‌یافته میادین‌ها هیچ‌گاه نباید از حدود MER میدان مربوطه با رعایت روش صحیح صنعت نفت تجاوز کند». اجرای صحیح این سیاست در طول دوره استخراج ممکن است موجب کاهش تولید شود که می‌تواند بر نحوه بازپرداخت سرمایه‌گذاری و قرارداد فروش نفت اثر بگذارد. اگرچه بیشتر سیاست‌های اعلامی دولت میزبان مربوط به مرحله اکتشاف و به‌ویژه تولید بوده، اما در برخی موارد هم اشاره‌ای به نحوه فروش و استفاده از نفت تولیدی شده است. سیاست‌های مطرح توسط مقام معظم رهبری در مورد عدم وابستگی به خام‌فروشی و در صورت فروش، سرمایه‌گذاری درآمد آن از این

۱. بند «الف» ماده ۱۲ مقرر می‌کند: «کمپانی راجع به عملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران می‌نماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه‌جویی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت‌الارضی نفت به طریقی که مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد به‌کار خواهد برد.»

2. Maximum Efficient Rate or Recovery

قبیل است. در این زمینه وزیر نفت دولت سیزدهم معتقد است نباید از این نکته نیز غافل ماند که تنها راه پیشرفت اقتصاد کشور جلوگیری از خام فروشی نفت و میعانات گازی است که با جذب سرمایه و ایجاد ارزش افزوده از طریق تکمیل زنجیره ارزش به ویژه در بخش پتروشیمی می‌توان شاهد تحولاتی خیره‌کننده بود (www.mehrnews.com). به اذعان کارشناسان، با تکمیل زنجیره ارزش نفت و گاز می‌توان تا ده‌ها برابر ارزش افزوده برای کشور ایجاد کرد و از طرفی اشتغال‌زایی بیشتر را در صنایع پایین‌دستی شاهد بود. در کنار اشتغال‌زایی، مهم‌ترین نتیجه عبور از خام‌فروشی، قطع وابستگی و عبور از تحریم‌هاست. ایران در مواجهه با تحریم‌های نفتی آمریکا و بر حسب محدودیت‌های مالی فعلی و سنت‌های گذشته ناشی از جنگ، سیاست‌هایی مانند فروش مخفیانه و با واسطه، اعطای تخفیف یا تهاتر با کالا را در زمینه بازاریابی نفت خام و فرآورده کشور در پیش گرفته که بیشتر مناسب کشورها یا شرکت‌های کوچک و حاشیه‌ای فعال در بازار بین‌المللی نفت است. البته بخشی از تمهیدات اختیارشده، اجتناب‌ناپذیر بوده و بعضاً در حال حاضر نیز در حد محدودتر، توجیه‌پذیر است. فروش مستقیم میزانی از نفت تولیدی به پیمانکار در ازای جبران سرمایه‌گذاری‌ها در بخش بالادستی در چنین شرایطی یکی از همین تمهیدات است.

طبق قانون پنج‌ساله سوم توسعه ۱۳۷۹ تمامی عملیات مربوط به اکتشاف، استخراج، تولید، بازاریابی و فروش محصولات تولیدی باید به‌منظور اعمال حاکمیت و مالکیت بر منابع هیدروکربنی و نفتی هرگونه مالکیت و حاکمیت خارجی بر منابع و مخازن و تولیدات نفت و گاز، تحت کنترل و نظارت کامل شرکت ملی نفت و با اخذ تضمینات لازم انجام می‌شد (ابراهیمی و تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۵). مطابق با این قانون شرکت ملی نفت مسئول کنترل بازاریابی و فروش نفت است. وی تصمیم می‌گیرد که بازپرداخت سرمایه‌گذاری پیمانکار به‌صورت تحویل نفت و یا از طریق عایدات فروش نفت باشد.^۱ مطابق قسمت «الف» ماده ۱۲۲ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی «وزارت نفت مجاز است بنا به تقاضای بخش خصوصی یا تعاونی رأساً یا با مشارکت طرف خارجی که دارای توان مالی کافی بوده و تقاضای آنها توجیه فنی و اقتصادی و زیست‌محیطی داشته باشد، مجوز احداث پالایشگاه و واحدهای تولید سایر محصولات وابسته به صنایع نفت را صادر کند. وزارت مذکور موظف است طبق قرارداد تنظیمی مبنی بر تحویل خوراک آنها و خرید فرآورده‌های آنها به قیمت‌های بین‌المللی و همچنین مجوز صادرات محصولات مازاد بر مصرف اقدام کند». بنابر این ماده وزارت نفت موظف به تأمین خوراک لازم برای پالایشگاه‌ها و تحویل به‌موقع به آنهاست. در واقع شرکت ملی نفت هنگامی اجازه انعقاد قرارداد فروش نفت ضمیمه را دارد که از تأمین خوراک لازم

1. in cash or in kind

این واحدها در آینده برآید. در غیر این صورت راهبرد قراردادهای فروش نفت بر خلاف سیاست‌های مزبور خواهد بود. علاوه بر این بر اساس ماده ۴۴- بند الف- جزء ۳ برنامه پنج‌ساله ششم توسعه دولت نه تنها موظف است تا خوراک مورد نیاز صنایع پایین‌دستی را فراهم سازد و از تعطیلی یا ضرر آنها جلوگیری کند، بلکه باید در راستای افزایش تولید و سوددهی آنها اقدامات لازم را انجام دهد. در صورتی که دولت بتواند نیاز این صنعت رو به رشد را از طریق میزان نفتی که برای بازپرداخت سرمایه‌گذاری اختصاص نیافته و به قولی سهم دولت است، تأمین کند، ضرورتی به مذاکره مجدد و تغییر در قرارداد فروش نفت نیست، اما آنجایی که سهم دولت پاسخگوی نیاز صنعت پایین‌دستی نباشد یا این صنعت با رشد خود نیازمند خوراک بیشتری باشد، تعارضی بین منافع دولت میزبان و پیمانکار پیش می‌آید که دولت با متعهد ماندن به قرارداد فروش نفت، شاهد ضرر و افت صنعت داخلی خواهد بود.

۳.۴. از دست رفتن کارایی اقتصادی قرارداد

کارایی اقتصادی ابتدا در علم اقتصاد و سپس در سایر حوزه‌ها از جمله حقوق به‌عنوان یک ارزش و هنجار برتر مطرح شد که به موجب آن، حوزه‌هایی چون بازار، قراردادها و حقوق حاکم بر آنها باید با توجه به این هنجار و دلالت‌های آن شکل گرفته و در پی حصول بیشترین منافع و دستاورد با صرف کمترین میزان از منابع و امکانات باشد. اصطلاح کارایی اقتصادی به گزینه یا اوضاعی دلالت می‌کند که در مقایسه با شقوق جایگزین، مجموع سودمندی، رفاه یا ثروت را به حداکثر رساند. به عبارت دیگر کارایی اقتصادی حداکثر استفاده ممکن از منابع و فرصت‌های در دسترس واحدها و کارگزاران اقتصادی است (لطفی، ۱۳۹۷: ۱۴۰). با توجه به اهمیت و ارزش کارایی اقتصادی، فقدان آن در قراردادها می‌تواند مبنایی برای درخواست مذاکره مجدد توسط طرفین جهت تخصیص کارای منابع طرفین باشد. این مفهوم اقتصادی در حوزه قراردادها به نحو دیگری نیز مطرح شده است که به موجب آن وقتی معامله‌ای شکل می‌گیرد و قراردادی با اراده سالم طرفین منعقد می‌شود، هر کدام از طرفین با بهره‌مندی از اطلاعات کامل، کالا یا خدمت خود را که برای مبادله آورده‌اند، کمتر و عوض دریافتی آن را بیشتر از طرف مقابل خود ارزیابی می‌کنند. به عبارت دیگر، طرفین مالی بیشتر از آنچه قبلاً داشته‌اند، به دست آورده‌اند و با تخصیص منابع خود از طریق قرارداد مزبور، ثروت خود را به حداکثر رسانده‌اند. باید توجه داشت که سنجش وجود و میزان کارایی اقتصادی قراردادها محدود به ارزیابی صرف دستاوردها و منافع فردی طرفین نیست، بلکه آثار خارجی قراردادها نیز مورد توجه قرار

۱. جزء ۳ بند «الف» ماده ۴۴: «تضمین خوراک لازم برای واحدهای مجتمع‌های تولیدی پتروشیمی برای جلب سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی.»

می‌گیرد، به نحوی که قرارداد زمانی کارا محسوب می‌شود که علاوه بر به حداکثر رساندن منافع فردی طرفین، آسیبی متوجه منافع دیگران از جمله منافع عموم نگرداند (لطفی، ۱۳۹۷: ۱۴۲). برای مثال قرارداد فروش نفتی که سود زیادی به سبب افزایش قیمت نفت برای دولت دارد، اما موجب زیان پالایشگاه‌های خصوصی داخلی در اثر کمبود مواد اولیه می‌شود، فاقد کارایی لازم است. به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت و ارزش پیش‌گفته مفهوم کارایی اقتصادی در اقتصاد و حقوق به عنوان یک ارزش هنجاری برتر، فقدان و غیبت آن در قراردادهای نفتی به طور کلی و فروش نفت ضمیمه به طور خاص می‌تواند مبنایی برای درخواست مذاکره مجدد و تعدیل قرارداد باشد، زیرا دولت‌ها می‌توانند به دلایل منطقی از جمله بر هم خوردن توازن اقتصادی قراردادها، تقاضای مذاکره مجدد کنند همان‌طور که زمانی که ارزش پول کاهش پیدا می‌کند یا کشور سرمایه‌پذیر با تورمی روبه‌رو می‌شود که اقتصادی بودن پروژه سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سرمایه‌گذار تقاضای مذاکره مجدد را مطرح می‌کند (شیروی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

اگرچه فروش نفت در قراردادهای ضمیمه به صورت مستقل و در مقابل دریافت ارز و سودآوری آشکار نیست، به هر حال حدود نیمی از محصول میدان برای زمان چشمگیری به طرف خارجی تخصیص می‌یابد. میزان تخصیص یافته رابطه مستقیمی با قیمت نفت دارد، هرچه قیمت نفت افزایش یابد، این میزان کاهش می‌یابد و برعکس. بی‌گمان وجود کارایی اقتصادی در قرارداد فروش نفت ضمیمه هنگام مذاکره و انعقاد آن مورد نظر مسئولان و مجریان امر است. در واقع این نحوه فروش به این معناست که حالتی بهتر از قرارداد فروش نفت ضمیمه در آن زمان از نظر کارایی اقتصادی وجود نداشته یا اگر وجود داشته به دلیل مصالح یا موانع مهم‌تری در اولویت نبوده است، زیرا دولت صرفاً تاجر نیست و گاهی اهداف غیرمالی برایش مهم‌تر است. فرض ما در موضوع بحث حالتی است که دولت به عنوان مالک نفت در چارچوب صرفاً اقتصادی قرارداد فروش ضمیمه را امضا کرده و اگر راهی برای فروش به قیمت بیشتر می‌داشت، آن را برمی‌گزید. همچنان‌که در برخی حالات فروش نفت ضمیمه این امر لحاظ شده و در صورتی دولت بتواند با قیمت بیشتری نفت را به فروش رساند، خود مستقیماً این کار را کرده و مابه‌التفاوت قیمت پیشنهادی پیمانکار و خریدار را از آن خود می‌کند (حاتمی، ۱۳۹۳: ۹۸۱).

در فرضی که قیمت نفت به حدی کاهش یابد که میزان بالایی از نفت میدان برای بازپرداخت سرمایه‌گذاری تخصیص یابد، دولت می‌تواند با پیش‌بینی شروطی در قرارداد برای مذاکره مجدد از فروش نفت به دلیل عدم کارایی اقتصادی خودداری و بازپرداخت را از طرق دیگر انجام دهد. همچنین در صورتی که حین اجرای قرارداد، اختلاف قیمت بین نفت خام و فراورده‌های آن به میزان زیادی زیاد شود، دولت می‌تواند مذاکره مجدد را بر مبنای از

دست رفتن کارایی اقتصادی قرارداد درخواست و تغییراتی را متناسب با بهره‌وری اقتصادی لحاظ کند. در آغاز همه‌گیری کرونا در جهان، میزان مصرف نفت به‌علت تعطیلی کارخانه‌ها و صنایع کاهش یافت و طبیعتاً ثبات در میزان تولید قبلی موجب افزایش عرضه در کنار کاهش تقاضا و در نتیجه افت جهانی قیمت نفت می‌شد. بنابراین کشورهای عضو اوپک تصمیم به کاهش تولید ماهانه و تمدید آن در صورت لزوم گرفتند (www.irna.ir-11.1.1401). هرچند میزان تولید کشورها اغلب بر اساس قراردادهای نفتی است، اما اجرای قرارداد در این موارد مغایر با کارایی اقتصادی آن است و شواهد نشان می‌دهد کارایی اقتصادی در طول زمان اجرای قراردادهای بلندمدت موردنظر طرفین به‌ویژه دولت‌های میزبان است و بر قرارداد ارجحیت دارد.

۵. نتیجه

وقوع تغییرات داخلی و بین‌المللی اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی در طول اجرای این قرارداد امری اجتناب‌ناپذیر است. پس از مواجهه با این تغییرات، اغلب منافع یکی از طرفین تحت تأثیر قرار گرفته و از انتظاری که از انعقاد قرارداد داشته، فاصله می‌گیرد. ادامه چنین قراردادی خلاف قصد اولیه امضاکنندگان آن است و برهم زدن آن هم موجب تأخیر در ایفای تعهد قرارداد بالادستی و قراردادهای وابسته می‌شود. راه‌حل اولیه پیش‌بینی انعطاف در قرارداد از جمله انعطاف در زمان، قیمت، میزان و نحوه تحویل است. در صورتی که انعطاف مندرج در قرارداد پاسخگوی تغییرات رخ داده نباشد، راه‌حل دوم استفاده از شرط مذاکره مجدد است. اگرچه ایده مذاکره مجدد در قراردادهای نفتی، توسط شرکت‌های نفتی بین‌المللی مطرح شد تا اولاً از اقدامات یکطرفه دولت در تأمین منافع خود بعد از برهم خوردن توازن اولیه و بالتبع وقوع اختلاف جلوگیری شود؛ ثانیاً با درج کلی و مبهم شرط در قرارداد و انطباق آن بر خواست طرف خارجی در حین مواجهه با اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیر، به نفع وی استفاده شود، اما این مفهوم قابلیت استفاده به نفع دولت میزبان را دارد، به شرطی که معیارهای استناد به آن پیش‌بینی و نتیجه آن هم بر مبنای قرارداد و در خود آن تعیین شود.

معیار مذاکره مجدد در هر قراردادی و با توجه به اطراف آن متفاوت است. فروشنده‌ای که در مقام تاجر عمل می‌کند، صرفاً با تغییر اوضاع اقتصادی حاکم بر قرارداد، خواهان مذاکره مجدد است، اما به‌نظر می‌رسد دولت میزبان در راستای تعهد بازپرداخت سرمایه‌گذاری بالادستی و جنبه حاکمیتی ناظر بر آن، معیارهای غیرمالی را نیز برای مذاکره مجدد تعریف و از آن در راستای حفظ منافع عمومی بهره‌گیری کند. تغییر در سیاست‌های ملی انرژی از جمله این معیارهای غیرمالی است که می‌توان به داشتن مشتری‌های بیشتر و متنوع‌تر و وابسته کردن آنها

به خرید نفت ایران در راستای افزایش امنیت در کشور و منطقه و برقراری ارتباط با سایر کشورها یا جلوگیری از خام‌فروشی و حمایت از صنایع پایین‌دستی اشاره کرد. رفع تحریم مصداق بارزی از تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد و از دلایل خواست مذاکره مجدد است که جنبه خارجی دارد. افزایش توان داخلی پالایش و فراوری نفت و تبدیل به مشتقات و نیاز به خوراک بیشتر برای پالایشگاه‌ها و صنایع، از دیگر موارد تغییر اوضاع و احوال قرارداد است که جنبه داخلی دارد.

در نهایت باید گفت شرکت ملی نفت به نمایندگی از دولت، قرارداد بلندمدت فروش نفت را بر مبنای منافع ملی، سیاست‌های کلان انرژی و کارایی اقتصادی حین انعقاد، با هدف بازپرداخت سرمایه‌گذاری و سود پیمانکار منعقد می‌کند، تا زمانی که این اهداف به‌وسیله قرارداد رعایت شود، شرکت ملی نفت خواهان اجرای قرارداد و متعهد به آن است، اما اگر اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد تغییر کند تا جایی که دیگر موارد مزبور با اجرای قرارداد رعایت نشود یا دولت سیاست‌های جدیدی را در مورد مدیریت منابع انرژی کشور تصویب کند که در تعارض با فروش نفت خام است یا حتی بدون تغییر یا وضع سیاست‌های جدید، کارایی اقتصادی قرارداد زیر سؤال رود، شرکت ملی نفت حق مذاکره مجدد را طبق قرارداد پیدا می‌کند. مطابق با مفاد پیشنهادی شرط مذاکره مجدد، در صورتی که پیمانکار شرایط جدید شرکت ملی نفت را بپذیرد، قرارداد ادامه می‌یابد و در غیر این صورت قرارداد فروش نفت فسخ و باقی‌مانده تعهد بازپرداخت سرمایه‌گذاری به‌نحوی دیگر انجام خواهد شد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی

۱. افشاری، محمدرضا (۱۴۰۰)، رساله دکتری با عنوان «بررسی تطبیقی اختیارات فراقراردی دولت میزبان در قراردادهای بلندمدت فروش نفت ضمیمه قرارداد بالادستی ایران با انگلیس و آمریکا»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. افشاری، محمدرضا؛ سید محمد طباطبایی‌نژاد؛ رضا طجریلو (۱۴۰۰). «اختیار دولت میزبان در تغییر قرارداد بلندمدت فروش نفت (ضمیمه قرارداد بالادستی)». *مجله مطالعات حقوق انرژی*، ۱-۱۸، DOI:-10.22059/JRELS.2021.301241.365/ خرداد (۲۸) ۱۴۰۱.
۳. ایران‌پور، فرهاد (۱۳۸۶). مبانی عمومی قراردادهای نفتی. *فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم و سیاسی دانشگاه تهران*، ۳۷ (۳)، ۲۸-۱، ۱، ۳، ۳۷، ۱۳۸۶، ۱، ۲۵۸۸۵۶۱۸، ۲۰، ۱۰۰۱، ۱ - (۲۸) خرداد (۲۸) ۱۴۰۱.

۴. پارساپور، محمدباقر؛ حانیه ذاکری نیا (۱۳۹۴). «اقسام، احکام و آثار معاذیر عدم اجرای قرارداد». پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲(۲)، ۲۵-۵۰. در: <https://clr.modares.ac.ir/article-20-9668-fa.pdf> - (۲۸ خرداد ۱۴۰۱).
۵. درخشانی، مسعود (۱۳۹۲). «ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی، رویکرد اقتصادی تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران». فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، ۳(۹)، ۱۱۳-۵۳. در: https://jiece.atu.ac.ir/article_684.html - (۲۸ خرداد ۱۴۰۱).
۶. رحمانی، مهرداد؛ علی فریدزاد (۱۳۹۸). «نوسانات قیمت نفت در طی ۴۰ سال»، فصلنامه روند، ۱۳۱-۱۶۸ - در: <http://ensani.ir/file/download/article/1608528715-9827-83-84-5> - (۲۸ خرداد ۱۴۰۱).
۷. زمانی، سید قاسم؛ به آذین حسینی (۱۳۹۱). اصول حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۸. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). حقوق نفت و گاز، تهران: میزان.
۹. شیروی، عبدالحسین؛ فریده شعبانی جهرمی (۱۳۹۱). «مذاکره مجدد در قراردادهای سرمایه‌گذاری نفتی»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، ۳۴، ۱۶۱-۱۸۴. در: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=177945> - (۲۸ خرداد ۱۴۰۱).
۱۰. حاتمی، علی؛ اسماعیل کریمیان (۱۳۹۳). حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو قانون و قراردادهای سرمایه‌گذاری، تهران: تیسنا.
۱۱. قوانین سوم، چهارم، پنجم و ششم توسعه.
۱۲. لطفی، حسن (۱۳۹۷). کارایی اقتصادی و دخالت دولت در قراردادها. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی - ۸۱، ۱۳۹-۱۶۶. در: <https://jlvviews.ujsas.ac.ir/article-1-1061-fa.pdf> - (۲۸ خرداد ۱۴۰۱).
۱۳. منیرالزمان، ا.ف.م.، (۱۹۹۲). قراردادهای دولت با بیگانگان - مسئله تغییر یکجانبه قرارداد توسط دولت در حقوق بین‌الملل معاصر. ترجمه محمدجواد میرفخرایی (۱۳۷۸) نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ش ۲۴، ۱۹۳-۲۴۰. 1022066-CILAMAG.2000.18151/ - (۲۸ خرداد ۱۴۰۱).
۱۴. مجیبی، محسن (۱۳۸۵). «رویه داورى بین‌المللى درباره غرامت دعاوى نفتى». مجله حقوقی مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۳۵، ۷۰-۹. 1022066/CILAMAG.2006.17807 - (۲۸ خرداد ۱۴۰۱).

ب) خارجی

15. AL-EMADI, T.A, (2011). The Hardship and Force Majeure Clauses in International Petroleum Joint Venture Agreements. <http://ssrn.com/abstract=1878558> (Accessed 18 June 2021).
16. Schaik, J (2012). How Governments Sell Their Oil. *Revenue Watch Institute* - <https://www.resourcegovernance.org/sites/default/files/OilSales-HowGovtsSellOil.pdf> (Accessed 18 June 2021)
17. Radon, J (2006). How to Negotiate an Oil Agreement. 87- 114, <https://policydialogue.org/files/publications/Ch04.pdf> (Accessed 18 June 2021)
18. Mohnfeld, J. (1980). Structural changes in world crude oil trade: Increased government involvement and implications for consuming countries. <http://hdl.handle.net/10419/139651> - (Accessed 18 June 2021)
19. General Terms and Conditions for Crude U.S Contract, March 1, 2014 (Accessed 18 June 2021).
20. Statoil General Terms and Conditions for Sales (2011) Crude Oil, Condensate and Petroleum Products including Liquefied Petroleum Gas. <https://www.equinor.com/en/what-we-do/conditions-of-sales.html> (Accessed 18 June 2021).

سایت‌ها

21. www.irna.ir.cdn.ampproject.org (۱۱ فروردین ۱۴۰۱).
22. www.mehrnews.com (۱۶ مرداد ۱۴۰۰).



Research Paper

Policies Governing the Implementation of Oil Sales contracts attached to upstream Contract with a Renegotiation Approach

Seyyed Mohammad Tabatabaei Nezhad^{1✉*}, Mohammad Reza Afshari²

1. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: sm.tabatabaei@ut.ac.ir

2. PhD in (Oil and gas Law), Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: mra_87@yahoo.com

Abstract

In upstream contracts, selling oil to the investor in exchange for the services and expenses is a common practice in Iran, which is carried out through a contract related to the upstream contract, called the attached oil sales contract. In stable conditions, the stability of the oil sales contract is one of the goals of the parties to the contract, that is, the National Oil Company on behalf of the Ministry of Oil and the Government of Iran and the domestic or foreign contractor. The host government's adherence to this stability depends on the stabilization of domestic and international conditions at the time of signing the contract and the non-change of the macro energy and financial policies governing the implementation of these contracts. The occurrence of domestic and international changes shows the necessity of updating and maintaining the interests of the parties during the implementation of long-term contracts. After facing these changes, the interests of one of the parties are often affected and it deviates from the expectation of concluding the contract. The continuation of such a contract is against the initial intention of its signatories, and disrupting it also causes a delay in fulfilling the

* How to Cite: Tabatabaei Nezhad, Seyyed Mohammad; Mohammad Reza Afshari. (2023, Spring) "Policies Governing the Implementation of Oil Sales contracts attached to upstream Contract with a Renegotiation Approach", *Private Law Studies Quarterly*, 53, 1:51 – 70.

DOI: 10.22059/JLQ.2023.344486.1007685

Manuscript received: 19 July 2022; final revision received: 16 April 2023; accepted: 10 May 2023, published online: 14 June 2023



obligations of the upstream contract and related contracts. The primary solution is to foresee flexibility in the contract, including flexibility in time, price, type, amount, and delivery method. If the flexibility in the contract is not suitable for the changes that have occurred, the second solution is to use the renegotiation clause.

The framework of this research is based on three principles: firstly, the importance and necessity of securing the interests of the host government through renegotiation, secondly, stating the objective criteria of its request and applying examples to these criteria, and thirdly, examining this issue in the context of the implementation of the attached oil sales contract; A contract through which it is decided to hand over half of the products of the field and the right decision can bring more benefits to the host government. The authors hypothesize that by accurately predicting and considering the criteria in the contract, it is possible to pursue the government's policies to secure its long-term interests through renegotiation and without the need to use the sovereign authorities and the subsequent occurrence of disputes. Because the issue has different dimensions and requires a correct and comprehensive interpretation and understanding of the attached oil sales contract and the importance of renegotiation in it, it is considered a qualitative research method and since the research achievements are used in the field of concluding, implementing and resolving disputes in oil sales contracts, it takes on a practical aspect.

Based on the proposed hypothesis and descriptive-analytical study and review of existing articles, books, and laws, criteria such as changes in the conditions governing the contract, changes in national energy policies, and the loss of economic efficiency of the contract were explained as the basis for the start of renegotiation. Therefore, the host government can define the non-financial criteria for renegotiation and use them to protect the public interest, considering the obligation to repay the upstream investment and the governance aspect of it. The change in national energy policies is one of these non-financial criteria, which can be mentioned as having more and more diverse customers and making them depend on the purchase of Iranian oil to increase security in the country and the region and establish communication with other countries or prevent crude sales and support downstream industries. The Removal of sanctions is a clear example of the change in the circumstances governing the contract and the reasons for renegotiation, which has an external aspect. Increasing the internal capacity of refining and processing oil and turning it into derivatives, and the need for rawer materials for refineries and industries, are other cases of changes in the conditions of the contract that have an internal aspect. According to the proposed provisions of the renegotiation condition, if the contractor accepts the new conditions of the National Oil Company, the contract will be continued, otherwise the oil sale contract will be terminated and the rest of

the investment repayment obligation will be done in another way and without any compensation claim.

Keywords: Attached Oil Sales, Host Government Interests , International Oil Company , National Oil Company , Governing Policies.

Declaration of conflicting interests

The authors declare no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.